



اتحاد فدائیان کمونیست

بیانیه به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵) روز جهانی کارگر

در شرایطی به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر می‌رویم که جهان سرمایه‌داری بار دیگر چهره‌ی خشن، جنگ‌افروز و ضد انسانی خود را با عریان‌ترین و خشن‌ترین اشکال ممکن به نمایش گذاشته است. مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در فاز کنونی بحران‌های انباشت، برای حفظ نرخ سود و بازتولید هژمونی خود، بیش از پیش به نظامی‌گری، تخریب نیروهای مولد و استثمار مضاعف نیروی کار روی آورده است. طی سال گذشته، اقتصاد جهانی شاهد تعمیق رکود تورمی، گرانی افسارگسیخته‌ی مایحتاج اولیه‌ی بازتولید نیروی کار، و تعرض سیستماتیک و هماهنگ دولت‌های بورژوازی به دستاوردها و حقوق تاریخی طبقه‌ی کارگر بود. در سطح ژئوپلیتیک، تداوم جنگ فرسایشی در اوکراین و نسل‌کشی و جنگ ویرانگر در فلسطین - که با حمایت مادی، لجستیکی و ایدئولوژیک امپریالیسم جهانی به رهبری ایالات متحده صورت می‌گیرد - نشان‌دهنده‌ی بن‌بست ساختاری سیستمی است که حل تضادهای درونی خود را تنها در نابودی فیزیکی انسان‌ها و زیرساخت‌ها می‌یابد. این آرایش جنگی جهانی، وضعیت جنبش کارگری را در سطح بین‌المللی و به‌ویژه در خاورمیانه، با مختصات و پیچیدگی‌های بی‌سابقه‌ای روبرو ساخته است.

جنگ ویرانگر، اقتصاد جنگی و موقعیت طبقه کارگر ایران

در جغرافیای سیاسی ایران، تحولات دو ماه اخیر معادلات مبارزه طبقاتی را وارد فاز جدید و خطیری کرده است. جنگ مشترک و تجاوزکارانه‌ی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه ایران که نزدیک به دو ماه از آغاز آن می‌گذرد، در تحلیل نهایی، تعرضی همه‌جانبه به زیست و معیشت طبقه‌ی کارگر و فرودستان جامعه است. بمباران و تخریب هدفمند زیرساخت‌های صنعتی، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها و مجتمع‌های تولیدی، پیش و بیش از آنکه ماشین جنگی حاکمیت را تضعیف کند، ابزار تولید را نابود کرده و منجر به بیکاری ناگهانی ده‌ها هزار کارگر صنعتی و خدماتی شده است. این لشکر عظیم بیکاران، اکنون در شرایط فروپاشی اقتصادی، بدون هیچ‌گونه چتر حمایتی لازم، در ورطه‌ی فقر مطلق رها شده‌اند.

در مواجهه با این جنگ امپریالیستی و منطقه‌ای، اتخاذ یک موضع مستقل طبقاتی، مرز تعیین‌کننده‌ی پراتیک کمونیستی است. طبقه کارگر ایران در این تخاصم، هیچ‌گونه منافع مشترکی با هیچ‌یک از طرفین درگیر ندارد. از یک سو، ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل با منطق هژمونیک امپریالیستی، زیرساخت‌های مادی جامعه را شخم می‌زند و از سوی دیگر، حاکمیت سرمایه‌داری مذهبی در ایران، خود یکی از عوامل اصلی کشاندن جامعه به این مسلخ تاریخی است. رویکرد انقلابی ایجاب می‌کند که با درک ماهیت امپریالیستی این جنگ، در دام ناسیونالیسم دولتی و دفاع از حاکمیت سرکوبگر داخلی نیفتیم و هم‌زمان، توهّمات ارتجاعی نیروهای راست پروامپریالیست را که این ویرانی را تحت عنوان «آزادی بخشی» تئوریزه می‌کنند، افشا کنیم. استراتژی ما در این میان، نه دفاع از وضع موجود و نه استقبال از ویرانی امپریالیستی، بلکه ضمن محکومیت این جنگ و تجاوز امپریالیستی، تلاش برای سازمان‌یابی ضد سرمایه‌داری و ضد جنگ با محوریت منافع زحمتکشان در شرایط بحرانی است.

استثمار مضاعف در سایه جنگ و سرکوب

حاکمیت هار سرمایه‌داری در ایران، هم‌پای دیگر دولت‌های بحران‌زده، با فرصت‌طلبی تمام از بستر تحولات منطقه‌ای و گسترش سایه‌ی جنگ به داخل مرزها، به‌عنوان پوششی ایدئولوژیک و امنیتی برای سرکوب مطالبات کارگران و زحمتکشان بهره می‌برد. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در مقطع کنونی، اقتصاد انتقال بار بحران به دوش مزدبگیران است.

سرکوب خونین و سیستماتیک اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، نقطه‌ی عطفی در این روند بود. دستگاه امنیتی با ایجاد فضای رعب و وحشت، دامن‌زدن به اضطراب اجتماعی ناشی از جنگ و دوقطبی‌سازی‌های کاذب در میان توده‌های کارگر، کوشید تا صفوف متحد و در حال شکل‌گیری مبارزه‌ی طبقاتی را دچار انشقاق و

عقب‌نشینی استراتژیک سازد. در همین چارچوب امنیتی‌شده، حاکمیت با تحمیل حداقل دستمزد چندین برابر زیر خط فقر در ابتدای سال جدید، عملاً فرمان تعرضی همه‌جانبه به معیشت کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و سایر اقشار فرودست را صادر کرد. تورم ساختاری، که اکنون با مختصات اقتصاد جنگی ترکیب شده، ارزش نیروی کار را به نازل‌ترین سطح تاریخی خود تنزل داده است.

جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته، همواره با اتکا به درآمدهای رانتی و ماشین سرکوب، از بحران‌های پیاپی اقتصادی و سیاسی عبور کرده است. این حاکمیت هرگز ظرفیت، اراده و توانایی مادی برای حل تضادهای بنیادین و ساختاری اقتصاد همیشه در بحران را نداشته است. استراتژی بقای آن همواره متکی بر سرکوب عریان، بازداشت و احکام سنگین برای فعالین کارگری، فریب ایدئولوژیک و مهار موقت نارضایتی‌ها بوده است. بحران‌های ادواری، علی‌رغم ظرفیت بالایشان برای تغییر موازنه قوا و ایجاد دگرگونی‌های ساختاری، تا به امروز به دلیل فقدان یک رهبری انقلابی منسجم، تشکلیابی شبکه‌ای و وسیع، و اتحاد سازمان‌یافته‌ی طبقاتی، نهایتاً با سرکوب کنترل شده و به نفع تثبیت موقتِ بلوک قدرت پایان یافته‌اند.

تداوم مبارزه و انباشت تجارب طبقاتی

با وجود تمام این فشارها و ماشین سرکوب چندلایه، تحلیل دینامیسم درونی جامعه نشان می‌دهد که تضادهای طبقاتی به نقطه‌ی غیرقابل بازگشتی رسیده‌اند. در دل همین شرایط به‌ظاهر مسدود، مبارزات بی‌وقفه‌ی کارگران، زنان، جوانان و حاشیه‌نشینان، روندی تکاملی را طی کرده است. از خیزش‌های سراسری دی ۹۶ و آبان ۹۸ که خصلت بارز طبقاتی و حاشیه‌نشینی داشتند، تا جنبش «زن، زندگی، آزادی» که تضادهای جنسیتی و ملی را با نقد ساختار قدرت پیوند زد، و سپس تداوم اعتراضات میدانی که به کشتار دی‌ماه ۱۴۰۴ ختم شد؛ همگی حلقه‌هایی از یک زنجیره‌ی واحد انباشت تجربه‌ی مبارزاتی هستند.

موج‌های پی‌درپی و روزمره‌ی اعتصابات کارگری در بخش‌های صنعتی، نفت و پتروشیمی، و اعتراضات مستمر بازنشستگان و پرستاران در سال گذشته، نشانه‌های روشنی از رشد آگاهی در خود به آگاهی برای خود، و بلوغ پراتیک در میان طبقه‌ی کارگر است. شکاف‌های طبقاتی چنان تعمیق یافته و بحران‌های بازتولید اجتماعی چنان گسترده شده‌اند که دامنه‌ی ستم، استثمار و تبعیض، به‌طور عینی بستر مادی وسیع‌تری برای هم‌گرایی جنبش‌های اعتراضی و ضرورت سازمان‌یابی را به‌وجود آورده است.

خطر آلترناتیوهای بورژوازی و ضرورت مرزبندی قاطع

با این حال، تجربه‌های عینی جنبش‌های پیشین به ما می‌آموزند که خیزش‌های توده‌ای، هر اندازه هم که گسترده و فداکارانه باشند، در صورتی که فاقد رهبری انقلابی مسلح به تئوری پیشرو و چشم‌انداز روشن ساختاری برای فردای پس از سرنگونی باشند، به‌راحتی در معرض مصادره، انحراف یا سرکوب قرار می‌گیرند. امروز، در شرایطی که بحران و جنگ، احتمال تغییر و تحولات سریع سیاسی را افزایش داده است، اپوزیسیون بورژوازی اعم از نیروهای سلطنت‌طلب، ناسیونالیست‌های افراطی، شوونیست‌ها و جریان‌های لیبرال‌مذهبی، با اتکا به حمایت‌های مالی و رسانه‌ای امپریالیسم و دولت‌های مرتجع منطقه، خیز برداشته‌اند تا مبارزات و خون توده‌های فرودست را به سرمایه‌ی سیاسی خود برای کسب قدرت تبدیل کنند. آن‌ها در تلاش‌اند تا با ارائه‌ی آلترناتیوهای قلابی و تقلیل مبارزه‌ی طبقاتی به جابجایی مهره‌های قدرت و حفظ دستگاه بوروکراتیک و نظامی سرمایه‌داری، ساختار استثمار را تحت لوایی جدید بازتولید کنند. تحلیل واقع‌بینانه ایجاب می‌کند که خطر این نیروها را به‌عنوان برنامه‌ی اجرایی بورژوازی برای دوران گذار افشا کنیم.

استراتژی ما: سازمان‌یابی، اتحاد و جبهه انقلابی

در این بزنگاه تاریخی، پراتیک انقلابی نیازمند خروج از انفعال، عبور از محافل بسته و روی‌آوری به سازماندهی سیستماتیک است. سازماندهی و تشکلیابی در محیط کار (کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، بخش خدمات) و محیط زیست (محلات و حاشیه‌ها) باید بر اساس اصول علمی تلفیق فعالیت علنی و مخفی استوار باشد. در شرایط جنگی و امنیتی کنونی، تکیه‌ی صرف بر فعالیت علنی، خودکشی تشکیلاتی، و روی‌آوری محض به فعالیت مخفی، انزوا از توده‌هاست. ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه و محلات، در کنار هدایت هوشمندانه‌ی اعتراضات صنفی و علنی، از اهم وظایف کمونیست‌ها و کارگران پیشرو محسوب می‌شود. هم‌زمان، در سطح کلان‌تر، تلاش برای ایجاد اتحاد تشکیلاتی اصولی میان نیروهای کمونیست، ضرورتی حیاتی است. آن دسته از نیروهایی که درک مشترک و ماتریالیستی از شرایط خطیر مبارزه طبقاتی کنونی و وظایف پیش‌رو دارند، باید از فرقه‌گرایی، سکتاریسم و تئوری‌های ذهنی که محصول شکست‌های گذشته است، عبور کنند. انشقاق در صفوف چپ انقلابی در شرایطی که بورژوازی با تمام قوا برای مصادره‌ی آینده صف‌آرایی کرده، خطایی تاریخی است.

از سوی دیگر، ایجاد یک «جبهه‌ی چپ انقلابی» با ساختاری دموکراتیک، روشن و منسجم، که بتواند زمینه‌ساز همکاری و همگرایی ارگانیک میان نیروهای مختلف جنبش‌های اجتماعی - شامل کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دهقانان، هنرمندان متعهد، و خلق‌های تحت ستم و استثمار - باشد، ضرورتی گریزناپذیر است. این جبهه باید بر اساس یک برنامه‌ی حداقلی مشترک ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع داخلی شکل بگیرد. تنها از رهگذر چنین سازمان‌یابی شبکه‌ای و جبهه‌ای است که می‌توان مبارزات پراکنده، فرسایشی و دفاعی کنونی را به نیرویی تهاجمی، ایجابی و سرنوشت‌ساز بدل کرد. نیرویی که افق آن نه صرفاً چانه‌زنی برای مقابله با تعرضات روزمره‌ی سرمایه و نه تغییر روبنای سیاسی، بلکه سرنوشتی انقلابی کلیت دستگاه دولتی جمهوری اسلامی، درهم‌شکستن ماشین سرکوب، و ساختن جامعه‌ای نوین مبتنی بر مناسبات سوسیالیستی و اداره‌ی شورایی است. در آستانه روز جهانی کارگر، با درک پیچیدگی‌های دوران، از تبعات جنگ ویرانگر تا سرکوب داخلی، باید خود را برای هر سناریوی سیاسی، از جمله فروپاشی اقتصادی، تداوم جنگ فرسایشی یا گسست‌های انقلابی آماده کنیم. در برابر اتحاد سرمایه و امپریالیسم، پاسخ طبقه کارگر تنها می‌تواند اتکا به نیروی طبقاتی خویش باشد.

**نه به جنگ و تهاجم امپریالیستی و سلطه‌گری ، نه به استبداد و استثمار و ستمگری داخلی
زنده باد مبارزه انقلابی برای کار - مسکن - آزادی ، صلح و سوسیالیسم
زنده باد اتحاد و هم بستگی کارگران سراسر جهان علیه نظام سرمایه دار**

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دهم اردیبهشت ۱۴۰۵

۳۰ آپریل ۲۰۲۶

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

<https://fedayi.org>

webmaster@fedayi.org